

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران- توفان

۰۸ جنوری ۲۰۱۲

طبقه نواخته سرمایه داری در شوروی پس از کسب قدرت

سیاسی توسط رویونیستها و فساد از بالا پدید آمد

بورژوازی در قدرت کارخانه، زمین، پول، ارتباطات، ارتش، پولیس، زندان، سازمان امنیت، ویلاها و... خود را دارد و در سراسر جامعه انگشت نما و قابل لمس است. دولتش می تواند رسانه های گروهی را به کار گیرد و بورژوازی را برای نمایشات اعتراضی به خیابانها بکشانند و توسط آنها خرده بورژوازی متزلزل را مسلح کند و به ضد طبقه کارگر به کار گیرد. دشمن طبقاتی در مقابل شما به صورت فیزیکی صف آرائی کرده است و شما در میدان جنگ می دانید چه کسی را و چگونه و از کدام جناح و با کدام قدرت آتشبار مورد حمله قرار دهید. در مورد "بورژوازی سرنگون شده" که طبقه ای است فاقد وسایل تولید و قدرت سیاسی و وسایل ارتباط جمعی و پراکندگی سازمانی، وضع به این صورت نیست. سازمان بورژوازی بر هم می ریزد، فاقد ارتش و پولیس و سازمان امنیت و دستگاه قضائی و تبلیغاتی است. بورژوازی سرنگون شده در حقیقت بورژوازی متلاشی شده است. قدرت این بورژوازی متلاشی و فروپاشیده در بینش سنتی وی، در عادت کهنه مردم، در جهل عمومی و تبلیغات خارجی نهفته است. شکل طبقات و شکل مبارزه طبقاتی باید به کلی فرق کند و منطبق با شرایط جدید گردد. این فرق را ستالین دید و متناسب با آن به مبارزه طبقاتی ادامه داد. برخی مفهوم طبقات و مبارزه طبقاتی را مخلوط می کنند. این تفاوت در جامعه سوسیالیستی شوروی به روشنی معلوم است. بورژوازی به مثابه طبقه معدوم شده ولی مبارزه طبقاتی از بین نرفته است. حزب کمونیست به منزله حزب طبقه کارگر بر سر کار است، دیکتاتوری پرولتاریا به منزله عامل سرکوب دشمن طبقاتی، خرابکاران، گروههای آدمکش و جاسوسان کار خویش را به پیش می برد. افراد پراکنده طبقه مسلط گذشته اکنون به صورت خرابکار و تروریست ظاهر می شوند و نه به صورت نمایشات توده ای. آنها برای دشمنان خارجی جاسوسی می کنند، در تولید و دانشگاه اخلاص می کنند، آنها پلاتفرمی برای مبارزه با حزب کمونیست ندارند کارشان پیچ و بدگویی و ایجاد افکار عمومی از راه درگوشی و جعل تاریخ است.

تروتسکیستها بهترین نمونه این تفاله ها هستند. کار آنها نفوذ در حزب، نفوذ در دستگاه دولتی، به کف آوردن بروکراسی است تا با ایجاد فساد در دستگاه دولتی و حزبی ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا را تغییر دهند. طبقه ای که از این تلاش به وجود می آید طبقه نوحاسته ای است که مالک وسایل تولید نیست ولی از نظر رفاه اجتماعی و نقشی که در جایگاه توزیع ثروتهای جامعه اشغال کرده است از امتیازات ویژه ای برخوردار است. این طبقه نوحاسته بروکراسی دولتی را به خدمت خود گرفته است. **ماهی از سر گندیده است** و تئوریهای رویزیونیستی این طبقه که نظریات جدیدی نیست ساخته و پرداخته ذهنهائی هستند که می خواهند وضعیت جدید خود را توجیه کنند و آن را ابدی جلوه دهند. **این دستگاه مافیائی بود که فروپاشی شوروی را موجب شد.** این سخنان را ما از آن جهت نمی گوئیم که قصد داشته باشیم ”متعصبانه” از ستالین دفاع کنیم. هرگز! سخن بر سر جوامع آتی سوسیالیستی در جهان است. سخن بر سر ایران سوسیالیستی است. آیا در ایران سوسیالیستی نیز ما می توانیم پس از سرنگونی بورژوازی مدعی شویم که طبقات در ایران هنوز موجود است و آب از آب تکان نخورده است؟ پس برای چه انقلاب کردیم؟ مگر قرار نبود طبقات را از بین ببریم؟ نابودی طبقات پس به چه مفهوم است؟ مگر مارکسیسم به ما نیاموخته که برای محو طبقات باید تمام شرایط مادی رشد آن را که ریشه در تولید جامعه دارد از بین برد؟ در شوروی این کار شد و در ایران آینده هم این کار می شود. نه در ایران و نه در شوروی نمی شود دون کیشوت وار توده های کارگر را علیه طبقه بورژوازی که حضورش در صحنه معلوم نیست بسیج کرد. در این بسیج، شما هم از حمایت دولت، حمایت ارتش، حمایت پولیس، حمایت سازمان امنیت و اتحادیه های کارگری و هم از حمایت سازمانهای دموکراتیک برخوردارید ولی دشمن شما شکل فزینی به عنوان طبقه ندارد. شما در کدام عرصه مبارزات طبقاتی یعنی در عرصه های سه گانه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک می خواهید این مبارزه را به پیش برید؟ آیا به جز عرصه مبارزه ایدئولوژیک راه دیگری می ماند. پس مبارزه طبقاتی در عین محو طبقات به مفهوم کلاسیک ادامه دارد و این مبارزه به طور عمده در عرصه مبارزه ایدئولوژیک صورت می گیرد. مبارزه ای سخت، طولانی علیه عمال خرابکار و پر از مکر و حيله دشمن.

در شوروی انقلاب فرهنگی عظیمی صورت گرفت، مدارس و دانشگاهها مجانی شدند، به آموزش و پرورش اهمیت خاص داده شد، شوروی برای کودکان بهشت بود. سانسور کتب از میان رفت و کسی را دیگر به جرم خواندن کتب کمونیستی زندانی نکرده و شکنجه نمی دادند. کلاسهای تدریس دروس کمونیستی و دانشگاههای کمونیستی تأسیس شد. امر پژوهش به یک امر ملی بدل گردید. تاریخ جهان به اساس اصول مبارزه طبقاتی تنظیم شد و مهرش را بر تاریخ بشریت زد. اردوگاههای جوانان برای کار فرهنگی و ایدئولوژیک پدید آمد، هنر و ادبیات از ریشه تغییر کرد و در تمام این عرصه های نظری و جهان بینی مبارزه سختی درگرفت و ادامه یافت. دولت شوروی در عرصه فن آوری به اوج قدرت و توانائی رسید، نیروگاههای اتمی بنا کرد، به فن آوری اتمی دست یافت، ناوگان فضائی و دریائی عظیمی ایجاد کرد. تانکهای ”تی-۳۴”، موشکهای کاتیوشا ”اُرگ ستالین” و هواپیماهای شماری ”ایل-۲” پوزه فاشیستها را درهم شکست. اینها دستاوردهای فرهنگی خلقهای شوروی بعد از انقلاب اکتوبر بود. در دوران ستالین جنبش معنوی عظیمی به پا گردید. نسلهای کاملی از جوانان شوروی در کلویهای روستائی با فیلمهای مستند پیشرفته و دستاوردهای بزرگ سوسیالیسم آشنا شدند. این در زمانی بود که نه تلویزیونی در جهان وجود داشت و نه به صورت امروز رادیو. رادیو یک محصول تجملی برای خانواده های ثروتمند بود. مردم شوروی روح برادری و اتحاد را درک می کردند و می دیدند که چگونه با تکیه بر نیروی خود نیروگاه عظیم برق دنیپر راه اندازی شد و برق را به سراسر شوروی رسانید. لنین می گفت سوسیالیسم یعنی

الکتروفیکاسیون، یعنی کشور را برق‌کشی کنیم و شبکه برق را به همه جا برسانیم تا بتوانیم رادیو داشته باشیم تا بتوانیم سوسیالیسم را تبلیغ کنیم.

تمام این زمینه‌های مادی انقلاب فرهنگی در زمان ستالین برپا شد. بر اساس توده‌ئی کردن کسب علوم و بسیج فرزندان زحمتکشان و میدان دادن به استعدادهای نهفته در خلق، بی‌سوادی را نه تنها برافکند به اعتلای بی‌نظیر علوم میدان داد. در اینجا سخن بر سر پیشرفتهای مادی و معنوی شوروی سوسیالیستی به رهبری حزب کمونیست و رفیق ستالین نیست. سخن بر سر برملا کردن گوشه‌ای از دروغها و افتراآت عظیمی است که به شوروی می‌زنند تا سوسیالیسم را بی‌اعتبار گردانند. ما بارها گفته و باز هم می‌گوئیم رفیق ستالین به هر صورت در جبهه کمونیستها قرار داشت و برای استقرار سوسیالیسم رزمید. وی معمار بزرگ ساختمان سوسیالیسم در شوروی، سازنده بزرگ فرهنگ نوین مردم شوروی رهبر کبیر انقلاب فرهنگی، و قهرمان بزرگ جنگ میهنی ضد فاشیستی در جهان بود.

دولت پرولتری در زمان ستالین هرگز نسبت به رشد افکار بورژوائی بی‌تفاوت نماند. این دروغها را دشمنان ”چپ“ سوسیالیسم می‌گویند که از حمله از جناح راست طرفی نبسته‌اند. تجربه شوروی در چین کمونیست به نحو دیگری به کار گرفته شد. در آنجا برای مبارزه با افکار بورژوائی به انقلاب فرهنگی پرولتری دست زدند. آنها انقلاب را می‌خواستند با همان ابزاری به سرانجام برسانند که شرایط عینی در اختیار آنها گذارده بود. درک آنها از آن، از آن حدی که اجراء کردند بیشتر نبود. برخوردی که آنها کردند تا حد نفی نیهیلیستی دستاوردهای بورژوازی و نه نفی دیالکتیکی این دستاوردها پیش رفت. ولی می‌خواستند نهاد انسانها را تغییر دهند و انقلابی در روان اجتماعی بکنند که مبارزه‌ای در عرصه ایدئولوژیک بود. آنها می‌خواستند امتیازات را از بین برده و توده‌های مردم را از بی‌تفاوتی به در آورده به کار سیاسی و آموزش سیاسی بکشانند. این آموزش رفقای چینی از ادامه مبارزه طبقاتی در شوروی بود که مائو از آموزگار بزرگش ستالین آموخته بود و جمع‌بندی کرده بود.

بگذریم از این که تحولات در چین در شرایط نوین، در تحت تناسب جدیدی از نیروهای طبقاتی در عرصه جهان، در شرایط آرامش و حمایت عظیم اتحاد شوروی و اردوگاه قدرتمند سوسیالیستی انجام می‌گرفت. تحولات شوروی در دوران ستالین تنها متکی به نیروی خود آنها بود، تناسب قوای طبقاتی به نفع امپریالیستها و فاشیستها بود. کار رهبری ستالین کاری بزرگ، غول آسا و کارستان بود. آنها تناسب قوای جهانی را نیز تغییر دادند. برخی مائوئیستهای بیچاره برای ایجاد محبوبیت برای مائو از لجن پراکنی و دروغ‌گویی در مورد ستالین ابا‌ء ندارند. این مایخولیائیها فکر می‌کنند هر چقدر در مورد ستالین دروغ بگویند و خدماتش را بی‌ارزش جلوه دهند نقش مائو تسه‌دون برجسته می‌شود. حال آن که مشک آن است که خود ببوید و نه آنکه عطار بگوید. طبیعتاً مائوتسه‌دونگ از رهبران برجسته جنبش کمونیستی جهانی بود و خدمات فراوان به انقلاب چین و آزادی آن کشور کرد ولی نقش وی با نقش لنین و ستالین که برای نخستین بار سوسیالیسم را بنا می‌کردند و خلاف جریان آب شنا می‌نمودند و تئورسینها و رهبران سترگی بودند قابل قیاس نیست. چنین مدعیانی از تاریخ جنبش کمونیستی بی‌خبر بوده و بی‌خبر هستند. آنها در بهترین حالت کاریکاتورهای تروتسکی می‌باشند.

به هر صورت کلی‌گوییهای روشنفکرانه حلال هیچ درد و مشکلی نیست و کمکی نیز به ساختمان جامعه سوسیالیستی در ایران نمی‌کند. در ایران سوسیالیستی نیز همین پرسشها مجدداً بر روی میز و دستور کار قرار دارد و باید به آنها همانگونه که ستالین پاسخ گفت جواب داد. اگر پیغمبرانی یافت می‌شوند که پاسخهای آماده و مؤثری دارند که در عمل نتیجه اجتماعی دارد و نه بحث دانشگاهی در اطاق گرم کار، بفرمایند، این گوی و این

میدان. به نظر ما تنها تحلیل مشخص از شرایط مشخص راهگشاست و این کار در شوروی صورت گرفته است. به جز نظریات ستالین و پیشنهادات وی کسی راه حلی نداشت که ارائه دهد. اداره یک کشور را نمی شود تا رسیدن پیشنهادات بی عیب و اشکال به تأخیر انداخت، نمی توان از ترس اشتباه کار را تعطیل کرد. این درک خرده بورژوائی از مسایل است. کمونیستها در عمل راه های حل را می یابند و با تکیه بر اصول انتقاد و انتقاد از خود آن را اصلاح می کنند و تئوریزه می نمایند. تمام تاریخ تئوریهای مارکسیسم تاریخ تعمیم تجارب عملی علوم اقتصاد، سیاست، فلسفه و علوم تجربی و دانشگاهی می باشد.

طبقه نوحسته سرمایه داری در شوروی پس از کسب قدرت سیاسی توسط رویونیستها و فساد از بالا پدید

آمد. زیرا توزیع اجتماعی عادلانه و سوسیالیستی نبود، اهرمهای نظارت دستگاه دولت و رهبری حزب کافی نبود، روبنا بر زیر بنا تأثیر کرد و این همان تأثیر متقابل و دیالکتیکی روبنا به زیر بناست. این خطر هنوز هم برای همه جوامع سوسیالیستی آتی نیز پا برجاست. هنوز هم کسی نسخه روشنی به جز آنچه ستالین گفت که باید به مبارزه نظری، ایدئولوژیک و فرهنگی دامن زد و سطح جهل عمومی را کاهش داد ارائه نکرده است. پرگوئی روشنفکرانه که محصول بی مسئولیتی و خودنمایی است نمی تواند کار اداره یک کشور چند ده میلیونی و یا میلیاردی را به پیش برد. در موقع خطر شما نشانه ای از این روشنفکران پرگو و پر مدعا که نسخه همه دردها را دارند، پیدا نمی کنید. اتفاقاً همین ها همان دشمنان طبقاتی پرولتاریا هستند که با غرر و مبارزه ایدئولوژیک تخم یأس و ترسیم منظره رسیدن به بن بست را برای شما به نمایش می گذارند. کمونیستها زنده اند، در مبارزه طبقاتی شرکت فعال می کنند، تغییر شکل ویروسهای بورژوازی را که می خواهند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند درک می کنند و آنها را بی ضرر می نمایند. این مبارزه طبقاتی تا به امروز هم ادامه دارد. همین امروز هم ما شاهدیم که تهاجم ایدئولوژیک بورژوازی امپریالیستی توسط اندیشمندان و رسانه های گروهی اش و باج های مادی چقدر قربانیان ” دو آتشه کمونیستی ” بر جای گذشته است. ” کمونیستهای ” که شکنجه نشده به اظهار ندامت دست زده اند و نشان داده اند که از همان روز نخست به این اعتقادات تظاهر می کرده اند. هیچ کمونیستی نمی تواند به نفی کمونیسم بپردازد زیرا کمونیسم علم است. زیرا فزیک و شیمی علمند، زیرا زمین کروی است و به زور کلیسای کاتولیک نمی شود آن را مسطح جلوه داد، نمی شود آدم و حوا را به جای تئوری تکامل تدریجی انسان گذاشت. کسانی که این کار را می کنند، مدرن و ضد ” سنت ” نیستند، خود فروش و عوامفریبند و برای خیانت خویش توجیه دلبخواه و مسکن درد می آفرینند. کمونیسم همیشه مدرن است و این سرمایه داری است که سنتی است و سنت گندیده اش فروت است و عمرش از کمونیسم بیشتر. این بیماری خطرناک است که جان سخت است و هر بار با بحرانا و بی خوابی های ادواری اش میلیاردها مردم را بی خانمان می کند و ثروتهای جامعه را برای شادی اش می سوزاند. این سرمایه داری سنتی است که با جنگها و سیاستهای استعماری ننگی برای بشریت است. کمونیستها باید برای نابودی این اژدها متحد شوند. به هر صورت رفیق ستالین از ما بود و ما در جبهه رفیق ستالین به ضد این دیوها و عفریتها و اژدهای سرمایه داری می رزمیم.

حزب کارایران(توفان)

آذر ماه هزار و سیصد و نود

www.toufan.org

toufan@toufan.org